



توصیه می‌کنم شعر متوسط بخوانید شعر متوسط آدم را متوسط می‌کند. تا شاهکار نباشد، نخوانید (شهریار)

معمولاً شاعران بر دو نوعند؛ یک دسته علاوه از شاعری، تحقیقات، نظریه‌های ادبی یا اجتماعی و سیاسی خود را طی کتب، مقالات و سخنرانی‌هایی همواره در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهند و از این طریق نقطه نظرات و دیدگاه‌ها و حسب حال خود را صریح و بی‌پرده و بی‌دخالیت نقاب شاهد شعر ابراز می‌کنند.<sup>۱</sup> اما دسته دوم برعکس گروه نخست جز مجموعه‌های شعری چیزی ارائه نمی‌دهند تا خوانندگان به هدف دومی که در بالا به آن اشاره شد، دست یابند.

شهریار صاحب سخن، از دسته دوم است. آنان که در طول حیاتش گفتگوهایی با او داشته‌اند، به این حقیقت پی برده‌اند که تا شهریار را به سخن درنیاورند، او سخن نخواهد گفت و تا به مضراب سوالات خود تاز وجود شهریار را به نوسان درنیاورند، او غیر از سخن منظوم، نغمه‌ای ساز نخواهد کرد و لذا قسمت مهم و اعظم افکار و اندیشه‌ها و زوایای ناگفته‌ی زندگی او در پرده خاموشی این شاعر خاموش با خود او به گور خواهد رفت.

بی‌شک آنان که طی سال‌های مختلف مصاحبه‌هایی با او ترتیب دادند، کار مهمی کردند و اینکه که شاعری محقق و بزرگ شده‌ی مکتب شهریار، آنان را بسا دقت و ظرافت مخصوص خود، از کنج آرشیوهای نابسامان کشورمان به درآورده و به ترتیب تاریخی یکجا به چاپ رسانده و آن را به مقدمه و موخرهای روشنگر موشح نموده کاری مهم تر انجام داده

است.

ترتیب تاریخی این مجموعه بهترین فرصت مغتنم و زیباترین تابلوی مصوری است که خواننده علاوه از آشنایی بیشتر با شهریار و افکار و روحیات او، سیر تحولات فکری و روحی این شاعر همیشه متحول را مشاهده کند. به کمک همین مجموعه و ترتیب تاریخی آن است که پی می‌بریم شهریار از چه نقطه‌ای شروع می‌شود و چه فراز و نشیب‌ها و تغییرات درونی را پشت سر می‌گذارد تا اینکه از مصاحبه‌های سال ۶۳ به بعد همه چیز را با میزان معنویت و عرفان می‌سنجد و به غیر آن وقتی نمی‌نهد. «ایرج اشعر شعرای معاصر از حیث قدرت بیان و ملک‌الشعرا اشعر شعرا از حیث بیان است. منتها کلاس بینش آنها پایین است یعنی اخلاقیات عرفانی ندارند.» (ص ۱۳۶) «اعتقادات نیما خوب بود، منتها به عرفان نرسید.» (ص ۱۴۱) «خیام از نظر تکنیک بالا است، اما چون عرفان ندارد، همه‌اش بچگانه، صحبت و حرف‌های بچگانه و ایرادات عوامانه است.» (ص ۲۰۰) «فردوسی هم استاد است از نظر تکنیک شعر، اما خوب کلاشش پایین است.» (ص ۲۰۴) وقتی شهریار از پشت عینک «کلاس بینش» به همه چیز می‌نگرد، چنان در آن مستغرق می‌شود که گاه به برداشت‌های ناعادلانه منجر می‌گردد. از او می‌پرسند: «شعر خاتم اعتصامی چه ویژگی بارز دارد؟» می‌گوید: «اخلاقیات و کلاشش والا و بسالاست. هم کلاشش و هم صنعتش و هیچ عیبی در شعرش نیست. دیوان یکدست، کمتر مثل پروین داریم علتش هم همان است که پاک و پاکیزه بود.» می‌پرسند: «استاد! در طول تاریخ ادب فارسی بین خانم‌ها نظیر خانم پروین کسی را داریم؟ چه از نظر لفظ چه از نظر معنا؟» می‌گوید: «هیچ نداریم. در بین مردها هم نداریم.» (ص ۱۴۰)

شهریار از نظر ادبی، شخصیتی نظریه پرداز نیست و به قول خود: «حتی دیدم‌اید گاهگاه مناقشه‌ای بین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شعراى سنت‌گرا و نوپرداز بوده، هرگز وارد نشده‌ام.» (ص ۱۱۴) پس شهریار اصلاً اهل مناقشه و مقاله و نظریه نیست و هیچ‌گاه نیز به او از این دیدگاه نگاه نشده است.<sup>۲</sup> اما او از دوره نوجوانی و بخصوص زمانی که در تهران بوده است، کاملاً در جریان تحولات ادبی کشور قرار داشت. آنها را به خوبی درک می‌کرده و حتی خود را با آن حال و هوا وفق می‌داده است. همین شناخت دقیق و موشکافانه و همین سازگاری با زمان است که شهریار را سرآمد روزگار خود کرده است. او از سویی میزان عشق و علاقه مردم ایران را به شعر سنتی— و بیشتر از نوع سعدی و حافظ— می‌دانست و از سویی دیگر لزوم ایجاد تحول و تجدید را نیز پذیرفته بود، از این رو راهی برگزید که سنت با تجدید و دوشادوش هم پیش رفت، به طوری که امروز پاسخ دادن به این سوال که آیا شهریار شاعر سنت‌گراست یا نوپرداز؟ کار بسیار دشواری است. رضا برهنی درباره‌ی او می‌نویسد: «مردی که حسن ختامی است برای شعر کلاسیک ما و در عین حال نمونه‌ایست متعادل و طبیعی و جذاب در شعر معاصر و نیامی ما.»<sup>۳</sup> او از یک طرف صاحب اشعاری به سبک جدید مانند ای وای مادرم، دو مرغ بهشتی و هذیان دل است و از طرف دیگر شاعر غزلها و قصیده‌ها و مثنوی‌ها و رباعیات غزایی به شکل سنتی. هم در شعر ترکی شاهکار دارد و هم در شعر فارسی. اگر او معتقد است: «خیلی از کارهای من از غزلیات حافظ بالاترند، بعضی‌ها همدوش حافظند و برخی هم نزدیک به حافظ هستند.» (ص ۲۲۳) مبالغه نمی‌کند و چون احتمال می‌داد که برخی او را به یاوه‌گویی متهم خواهند کرد در جواب می‌گوید: «حافظ دیگر افسانه شب، دو مرغ بهشتی، هذیان دل و ای وای مادرم را ندارد.» (ص ۲۱۴)، و این واقعیتی است انکارناپذیر. حافظ منظومه‌ی حیدرآبایه سلام و بهجت‌آباد و خاطره سی ندارد و... البته اگر شهریار از حافظ نمی‌گذشت دیگر چه احتیاجی به شهریار بود؟ یک حافظ تکراری از ده‌ها

حسین جعفری

# گفتگوهای شهریار

حافظ تکراری تاریخ ادبیات ما می‌گشت که همچون بقیه به باد فراموشی سپرده می‌شد. شهریار، شهریار شعرهای خود است و هرگاه به استقبال حافظ پرداخته یک گام عقب‌تر نشست است. به یقین اگر تمام غزل‌های استقبالی شهریار از حافظ را با وجود اینکه در نوع خود بی‌نظیرند از دیوان شهریار کنار بگذاریم، هیچ نقصی بر او متصور نیست. اجازه دهید قضیه را بدین شکل آسان کنم. اگر تمام حافظانه‌های شهریار را در برابر تمام اشعار ریز و درشتی که من دانم و تو، قرار دهیم برتری با همین اشعار شهریار است. از طرفی دیگر اگر همین اشعار را از دیوان شهریار حذف کنیم، عیبی بر او وارد نیست و این اوج عظمت کار شهریار است.

شهریار در گفتگوهای زیر به طور خلاصه به اهم موارد سیر تاریخ ادبی معاصر ایران اشاره می‌کند: «تا پیش از مشروطیت رشدی در شعر ایران دیده نمی‌شد. رکودی پس از زمان سعدی و حافظ تا آن دوره حس می‌شد چرا که شاعران نمی‌خواستند از موهبت زبان ساده مردم استفاده کنند. هرچه مضامین دور از ذهن و کلمات عجیب و غریب‌تر بود، شاعر ظاهراً توفیقی یافته بود. اما این توفیق از طرف مردم نبود، تنها چند به‌به گوی فاضل، حامی این نوع شعر مشکل بودند. تا دوران مهاجرت که دهخدا، ایرج، عارف و عشقی به اروپا و ترکیه رفتند. در آنجا با شعرهای ساده آشنا شدند و دانستند که لازم نیست شاعر ملی فقط از جنگ سلاطین صحبت کند، او باید از احتیاجات روحی مردم عصر خود سخن بگوید، عشقی متوجه اشعار رمانتیک سیاسی شد. ایرج ساده‌گویی و طنز و مطایبه را در شعر باب کرد، دهخدا و عارف تجربیات تازه‌ای در ترانه کلام مردم عامی آغاز کردند.» (ص ۱۲۴) «اما ادبیاتی که واقعاً به طور کامل تازه شده باشد از عشقی و نیما شروع شده. در «سه تابلو مریم» و «کفن سیاه» عشقی و بعد هم در «افسانه» نیما. اینها شعرهایی بودند که تقریباً

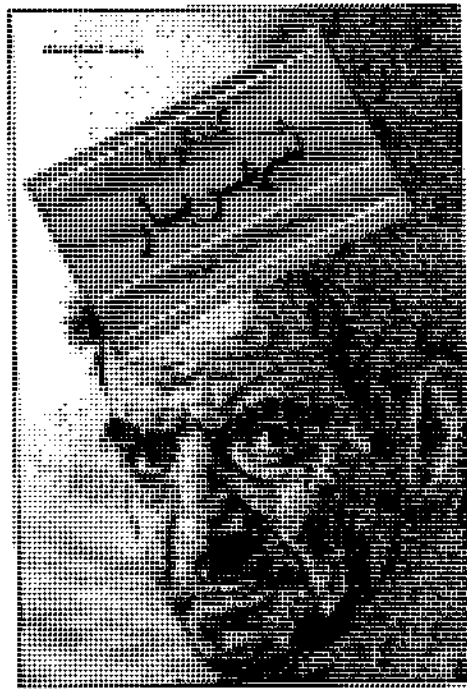
سیر ابتدایی‌شان را طی کرده بودند، ولی در آنجا متوقف نشدند. بعد از نیما بنده «دو مرغ بهشتی» و «هذیان دل» را ساختم که کلمات را خورده‌تر کردم و به اصطلاح ایرانی‌تر کردم.» (ص ۲۱)

توجه به موضوعاتی مانند موهبت زبان ساده مردم، صحنه‌گذاری بر تأثیر نویسندگان نسل جدید ترک در ادبیات فارسی که بعد از دوره تنظیمات پیدا شده بودند، تأکید بر نقش عشقی در تجد ادبی و مقدم داشتن او بر نیما و اشاره به نقش خودش در شعر معاصر، همه و همه بیانگر حقایقی مفصل و گسترده است که جای بحث آن در این مختصر نیست. شهریار در مورد شعر تو نیز نظرات قابل تأملی دارد که به مواردی از آنها اشاره می‌شود: «شعر تو روی یک احتیاج طبیعی پیدا شده، یعنی اول از اینجا بوجود آمد که جنبه وصفی اشعار اروپایی که صورت خاصی دارد، در اشعار ما بی‌سابقه بود. از مشروطیت به این طرف که شعرای ما با ادبیات اروپایی آشنا شدند به این خیال افتادند که از جنبه وصفی شعر اروپایی استفاده کنند و مکتب دیگری بر ادب ما افزوده شود که وصفیات آن و تابلوسازیش خوب و کامل باشد.» (ص ۶۳) «اشتباه نیما در این بود که می‌پنداشت تمام موضوعات و مضامین را می‌شود در شعر آزاد گفت. در حالی که شعر آزاد بیشتر برای تابلوسازی و توصیف دراماتیک ظرفیت دارد و گرنه مضامین عاشقانه را در غزل بهتر می‌توان گفت. شعرهای «ای وای مادرم» یا «پیام به اینشتن» را نمی‌شود در قالب قصیده یا غزل گفت. بهترین شکلش همین فرم شعر آزاد بود، اما غزل‌های مرا می‌شود در قالب شعر آزاد گفت و همین کیفیت را از آن خواست؟» (ص ۱۰۵) «زمان زمان صحنه‌سازی است. باید نوعی شعر داشته باشیم که کلمات خارجی و محاورات و فعالیت‌های امروزی در آن منعکس شود. شعری که شخصیت‌ها یا خصوصیات فردی‌شان در آن منعکس گردند، حرکات، رفتارها در آن به حالت نمایشی مطرح شوند. در این نوع شعر، هنرمند

نمی‌تواند پای‌بند قافیه‌سازی یا تساوی مصراع‌ها باشد. این شعر، آزادی بیان و تنوع قالب می‌طلبد. واژه‌ها و تعبیراتی از زندگی روزمره را می‌توان در این شکل شعری آورد. گرچه من در شکل مثنوی هم این کار را کرده‌ام.» (ص ۱۲۱) «بهتر است شاعران به جای چار و جنجال و تخطئه‌ی همدیگر کار خودشان را بکنند و در صدد غنای کار خودشان باشند و تصور نکنند هر شعر وزن و قافیه‌داری کهنه و هر شهری که بی‌وزن و معنا باشد می‌تواند به عنوان یک اثر نو به حساب آید، چرا که ممکن است گاهی یک اثر ممتاز سمبولیک نیز دارای وزن و قافیه باشد. همانگونه که عکس این قضیه نیز صادق است و فی‌المثل یک غزل نیز می‌تواند کاملاً مبتذل و بی‌محتوا باشد.» (ص ۱۱۶)

همه‌ی آنچه بیان شد، به آن مفهوم نیست که هرچه شهریار گفت، وحی منزل است و ما نیز در این مقاله سعی در بت‌سازی و توجیه تمام نظرات او نیستیم. او نیز همچون همه‌ی انسانها نقاط ضعف و قوت بسیاری دارد و دارای نظریه‌های صائب و ناصائبی است. به خصوص از زمانی که شهریار تهران را به سوی تبریز ترک کرد و همنشینین با امهات شعرا و نویسندگان و هنرمندان زمان از جمله ملک‌الشعرا بهار، نیما، هدایت، امیری فیروزکوهی، ابوالحسن صبا و دیگران را با ازدواج و فرزندداری و مشغله شغلی و دهها گرفتاری روزمره و تحولات روحی ناشی از گرایش به خط تجرد و درویشی معاوضه کرد و چون به تصریح خود زیاد اهل مطالعه نبود، تقریباً از مرکز تحولات ادبی جدا شد. همین امر باعث گردید که اولاً آثار شاهکار شهریار رو به افول بگذارد و امروزه از مجموعه آثار او می‌بینیم که اغلب شاهکارهای او محمول دوران (۱۳۰۰-۱۳۳۰) است و ثانیاً به برداشت‌های نادرستی رسیده بود که اساس علمی و هنری نداشت. «نیما خیال می‌کرد که بلند و کوتاه کردن مصراع‌ها را برای اولین بار او ابداع کرده، یک‌روز من به او گفتم که پیش از این بحر طویل و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



### گفتگو با شهریار

به اهتمام : جمشید علیزاده

انتشارات نگاه ، چاپ اول ، ۱۳۷۹

مستزاد در شعر فارسی بوده و کار او کار تازه‌ای نیست.» (ص ۱۰۵) «شعر آزاد همان بحر طویل است که سابقاً هم بوده.» (ص ۱۴۵) «نوپردازان همه چیز را خراب کرده‌اند، از آن‌ها چیزی متوقع نباشید... از شهریور بیست به بعد همه چیز را خراب کردند.» (ص ۲۲۰) «یک منتقد ادبی باید خودش صاحب اثر باشد، خودش صاحب ذوق باشد، خودش شاعر باشد، تنها در این صورت است که ما می‌توانیم حرف‌هایش را بپذیریم، وقتی که کسی خودش اثر نداشته باشد، ما چه طور می‌توانیم حرف‌هایش را بپذیریم؟» (ص ۲۲۱)

#### سیاست و شهریار

شهریار ذاتاً شاعر رمانتیک است و اگر او را بزرگترین شاعر رمانتیک زبان فارسی و ترکی بدانیم به بیراهه نرفته‌ایم.<sup>۴</sup> او چنان در میدان مغناطیسی دو جذبه‌ی عشق و شعر گرفتار است و این دو آهن‌ربای نیرومند چنان او را مسخ کرده‌اند که جایی برای مباحث دنیوی از جمله سیاست‌گرایی او باقی نمی‌ماند. «هم زمانی که شعر می‌خواند و شعر می‌شنید و هم موقعی که درباره‌ی شعر سخن می‌گفت گویی به چیزی جز شعر نمی‌اندیشید. من که در برابر او نشسته بودم، اعتقاد یافته‌م به اینکه این مرد از اعماق زوچش اسیر احساس و جاذبه و قدرت کلمات است و نفس و ذات و جوهر شعر را در هر قالبی که باشد به خوبی درک می‌کند، خواه این قالب سیمای پاک و شفاف و اهلی شعر خودش باشد و خواه چهره‌ی خشن و وحشی شعر من.»<sup>۵</sup>

شهریار اگرچه در دوره‌ی نوجوانی و جوانی گرایشی به عرصه سیاست و مسائلی از این دست پیدا می‌کند، اما سیاست در شهریار هیچ‌گاه نهادینه و عمیق و ذاتی نیست. او عضو هیچ حزب و گروه و دسته‌ای نبود و آن گرایش مختصر نیز تحت تأثیر فضای غالب زمان به او روی آورده و چون ابر بهاری زودگذر و ناپایدار شهریار را پشت سر گذاشته است. او چنان تیزبین و تیزنگر بوده که از یک حادثه طبیعی (در عالم سیاست) به مسائل پشت پسرده‌ی آن پی می‌برد و برای همیشه آن را کنار

می‌گذاشت. «معلمی داشتیم به نام مرحوم مترجم السلطنه، خیلی علاقه‌مند بودیم که او وکیل بشود. فقط ۳۰۰ رای از دارالفنون برایش جمع کردیم. سیصد تا هم از دبیرستان دیگر. آن موقع در تهران دو دبیرستان بود به این نشانی که یک دانه از رای‌ها هم به اسم مترجم السلطنه خوانده نشد. من از آن روز دیگر در انتخابات شرکت نکردم تا بعد از انقلاب اسلامی که امام فرمودند تکلیف شرعی است و رفتیم رای دادیم.» (ص ۱۱۳)

عدم موضع‌گیری شهریار در مسائل سیاسی، همواره مورد انتقاد بسیاری بوده است و او را به سازشکاری و محافظه‌گری متهم می‌کردند. این اشکال از روحیه‌ی جمعی ما ایرانیان ناشی می‌شود که همه باید در سیاست دخالت و در مسائل خرد و کلان کشور اظهارنظر کنیم. همه‌ی ایرانیان سیاستمدار و طیبینند. در هر مسئله سیاسی چه وارد و چه ناوارد اظهارنظر می‌کنند و به هر مرضی داریویی تجویز می‌کنند. شهریار به این شیوه معتقد نیست. کار سیاست را به سیاستمدار و روشنفکر و کار شاعر را به شاعر واگذار کرده است. در جواب سوالی که می‌پرسد: «ولی خود شما هم شعرهای سیاسی دارید.» می‌گوید: «آدم که همیشه کامل نیست. آدم در دوره‌ی جوانی ناقص است. آن شعرها مال آن دوران است.» (ص ۲۱۵) انسان که از شهریار توقع سیاست‌پردازی دارند، روحیه‌ی او را نشناخته‌اند. کسانی که از نخل انتظار شکر داشته باشند هیچ‌گاه به آرزویشان نمی‌رسند.

در پایان علاوه‌از این که مطالعه این کتاب ارزشمند را برای همه‌ی اهل فن و علاقه‌مندان شهریار توصیه می‌کنم، یادآوری این نکته را نیز لازم می‌دانم که بحث بر سر نظریات ادبی شهریار و دیگر مباحث او در حوزه‌های مختلف ره به جایی نخواهد برد مگر آن که نامه‌ها و مکتوبات شهریار که به همت آقای جمشید علیزاده گردآوری شده و در انتشارات نگاه زیر چاپ است منتشر شود. آنگاه با کنار هم قرار دادن دیوان و

گفتگوها و نامه‌ها بتوانیم در حوزه نظریه‌پردازی و نقد ادبی شهریار و شناخت روحيات و سرگذشت او به نتیجه قطعی و همه‌جانبه برسیم.

#### یادداشت‌ها:

۱- نظیر بهخدا، بهار، عشقی، فرخی، خانلری، اخوان ثالث، شفیعی کدکنی، شاملو و دیگران.

۲- وقتی می‌گوییم شهریار یا شعرای دسته دوم اشاره شده در مقاله اهل نظریه‌پردازی نیستند، منظور شکل مصطلح اروپایی آن است و الا چون نقد ادبی جدید در ایران رایج نبوده، شاعرانی مانند خاقانی و شهریار... نظریه‌های بلاغی و ادبی و هنری را در متن دیوان‌های خود بیان می‌کردند. به سه نمونه از نقدهای ادبی شهریار توجه فرمایید:

در مورد ملک‌الشعرا بهار:

او یکی فردوسی اما خود حکیم عنصری

او یکی قارابی اما خود ظهیر قاریاب

یعنی ملک‌الشعرا در انتخاب واژگان و شناخت فخامت کلمات و به‌کارگیری آنها در نحو زبان فارسی نظیر فردوسی است اما برعکس او این کار را در قصیده انجام می‌دهد (نظیر عنصری) پس اوج زیبایی زبان + اوج قدرت قصیده = ملک‌الشعرا

در مورد فردوسی می‌گوید:

رنگین کن فیلم فولکلورهای کهن

... داننده‌ی راز انفجار کلمات

(زیباترین توصیف درباره فردوسی)

در مورد رودکی:

لیک دیوان رودکی که نخست

منتظم همچو عقد مرجان بود

وقت‌ها شد که همچو برگ خزانش

هر صحیفه به کنجی افشان بود

و آنچه ماندی بنام وی باقی

مختلط یا از آن «قطران» بود

۳- به همین سادگی و زیبایی (یادنامه استاد سیدمحمدحسین شهریار)، به اهتمام جمشید علیزاده، نشر مرکز، ۱۳۷۴ [انتشار: ۱۳۷۶]، ص ۷۴.

۴- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله مرتضی کیوان در کتاب به همین سادگی و زیبایی.

۵- عبارت از رضا پراهنی است در ص ۷۳ منبع شماره ۲.

مجله علمی-ادبی / آبان ۱۳۷۹